

عدم توازن نسبت‌های جنسی در سنین ازدواج

ناهید درودی آهی*

چکیده

عدم توازن نسبت‌های جنسی در سنین اصلی ازدواج پدیده‌ای است که از یک سو در اغلب کشورهای درگیر جنگ دوم جهانی و از سوی دیگر در کشورهای در حال توسعه‌ای که مراحل گذار دموگرافیک را با شتاب طی کرده‌اند، مشاهده شده است. به عبارت دقیق‌تر در هر جامعه‌ای که بخش قابل ملاحظه‌ای از زنان یا مردان آن در سنین اصلی ازدواج به هر علت (اعم از جنگ یا مهاجرت) در دسترس نباشند عدم توازن در تعداد دو جنس ایجاد شده و پدیده عدم تناسب در عرصه فرصت ازدواج به وجود می‌آید.

این مقاله با مروری بر دیدگاه‌ها و نتایج تحقیقات جمعیت‌شناسان در باره چگونگی پیدایی این پدیده در جوامع مختلف، چگونگی شکل‌گیری مضیقه ازدواج در ایران را با استفاده از نتایج سرشماری‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ ایران بررسی کرده است.

نتایج بررسی بیانگر آن هستند که طی سه سال اخیر همراه با تغییر در میانگین سن ازدواج زنان، در ترکیب سنی افراد ازدواج نکرده نیز تغییرات اساسی به وجود آمده است. عدم توازن نسبت‌های جنسی افراد ازدواج نکرده با در نظر گرفتن میانگین فاصله سنی دو جنس هنگام اولین ازدواج در دهه ۷۵-۱۳۶۵ شدت یافته و به رشد فزاینده تفاوت تعداد این گروه از زنان در قیاس با مردان انجامیده است و در حالی که جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر در طول این سی سال ۲/۷ برابر افزایش یافته، فزونی زنان ازدواج نکرده در سنین اصلی ازدواج ۱۲ برابر شده است. با بررسی سناریوهای مختلف در الگوهای سنی ازدواج مشخص شد که در صورت ازدواج مردان با زنان مسن‌تر از خود این تفاوت تقریباً از میان می‌رود و با گزینش افراد همسال برای ازدواج نیز این تفاوت تا حدی کاهش می‌یابد.

واژگان کلیدی

عدم توازن پدیده ازدواج، سنین ازدواج، وضعیت زناشویی، مضیقه

* - مقاله حاضر گزیده‌ای از کار تحقیقی نگارنده در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی است که با راهنمایی استاد دانشمند جناب آقای دکتر حسن سرایی انجام شده است. نگارنده همچنین از مشاوره ارزشمند جناب آقای دکتر محمد میرزایی و ترصیه‌های سودمند جناب آقای دکتر محمد جلال عباسی شوازی بهره‌فراوان برده است.

مقدمه

تغییرات سریع جمعیت شناختی طی دهه های اخیر موجب پدیده های اجتماعی نوینی شده اند و جوامع مختلف متناسب با مقتضیات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود ساز و کارهای متفاوتی را برای مواجهه با آنها اختیار کرده اند. افزایش طول عمر، گسترده شدن تفاوت های دو جنس در مرگ و میر، کاهش باروری، سالخوردگی جمعیت و کاهش بعد خانوار نمونه هایی از این تغییرات هستند که به دنبال طی مراحل گذار جمعیتی در جوامع توسعه یافته رخ داده اند و در کشورهای در حال توسعه نیز کم و بیش در حال وقوعند.

عدم توازن نسبت های جنسی در سنین اصلی ازدواج نیز پدیده ای است که از یک سو در اغلب کشورهای درگیر جنگ دوم جهانی و از سوی دیگر در کشورهای در حال توسعه ای که مراحل گذار دموگرافیک را با شتاب طی کرده اند، مشاهده شده است. به عبارت دقیق تر در هر جامعه ای که بخش قابل ملاحظه ای از زنان یا مردان آن در سنین اصلی ازدواج به هر علت (اعم از جنگ یا مهاجرت...) در دسترس نباشند عدم توازن در تعداد دو جنس ایجاد شده و پدیده مضیقۀ ازدواج^۱ به وجود می آید. در ۵۰ سال اخیر این مضیقۀ به ویژه در کشورهای در حال توسعه عمدتاً به زیان زنان بوده و پیامد های وسیعی را موجب شده است.

مقاله حاضر با مروری بر دیدگاه ها و نتایج تحقیقات جمعیت شناسان در باره ی چگونگی پیدایی این پدیده در جوامع مختلف کوشیده است با استفاده از نتایج سرشماری های ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ ایران، تصویری از چگونگی شکل گیری عدم توازن در تعداد دو جنس در سنین ازدواج در کشور را ارائه دهد و با بررسی نسبت های جنسی بر حسب وضعیت زناشویی و ساختن سناریوهای مختلف، کارایی یا عدم کارایی راه حل های دموگرافیک برای کاهش این معضل را ارزیابی کند.

پیشینه موضوع

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم افزایش شدیدی در نرخ موالید برخی از کشورها پدید آمد که غالباً از آن با اصطلاح baby boom یاد می کنند. دخترانی که متعلق به نسل های این دوره بودند پس از رسیدن به سنین ازدواج دریافتند در گروه سنی مناسب

برای پیوند با آنها به تعداد کافی مرد وجود ندارد (شرایک و سیگل^۱، ۱۹۷۶: ۵۶۶)، زیرا مردهای در سنین اصلی ازدواج یا همسال آنها یا کوچکتر از آنها بودند. این پدیده که به دلیل عدم توازن در تعداد دو جنس^۲ به وجود می آید، مزیقه ازدواج نام گرفت و به وضعیتی اشاره دارد که در آن یک جنس (جنس در مزیقه قرار گرفته) با مجموعه ای کمتر از نیاز برای انتخاب شریک بالقوه ازدواج خود روبه رو می شود (کارمایکل،^۳ ۱۹۸۸: ۱۳). برای نمونه در فرانسه، زناشویی نسلهایی که در ۱۹۶۴ یا بعد از آن به دنیا آمدند از عدم توازن شدید میان این نسلها و نسلهای بلافاصله قبل از آنها تأثیر می گرفت که منشاء آن بالا رفتن نرخ موالید بود* برعکس این دوره، زناشویی زنان فرانسه که طی سالهای ۱۹۰۰ - ۱۸۹۶ متولد شده بودند، اساساً از تلفات جنگ در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ (جنگ جهانی اول) تأثیر می گرفت که به جنس مذکر محدود بود (هانری،^۴ ۱۹۷۲: ۴۸).

اکرز^۵ در بررسی همین وضع در ایالات متحده طی سالهای ۱۹۶۶ - ۱۹۵۳ متوجه شد که احتمال ازدواج برای مردان افزایش و برای زنان کاهش یافته است (اکرز، ۱۹۶۷: ۹۰۸). تاکر^۶ نیز معتقد است که قبل از قرن بیستم به دلیل الگوهای مهاجرت به آمریکا و مرگ و میر بیشتر زنان، کمبود این جنس در سنین ازدواج محسوس بوده اما افزایش شدید در موالید آمریکا (baby boom) طی سالهای ۱۹۵۷ - ۱۹۴۵ و تمایل

1 - Shryock and Siegel

2 - Sex imbalance

3 - Carmaichael

* - در فاصله میان ژوئیه سال ۱۹۶۴ و ژوئن ۱۹۷۴، ۱/۹ میلیون کودک دختر متولد شدند. حدود ۲۰ سال بعد تفاوت میانگین سن ازدواج بار اول برای دو جنس ۲ سال بود، در حالی که در فاصله دو سال قبل از ۱۹۶۴ (یعنی سالهایی که پسران دو سال بزرگتر از دختران مذکور به دنیا آمده بودند) تنها ۱/۵ میلیون کودک پسر به دنیا آمدند و در نتیجه ۴۰۰۰۰۰ زن (۲۱ درصد همه دختران به دنیا آمده در دوره رونق باروری) در یافتن شوهر دچار مشکل می شدند. اکرز این وضع را چنین پیش بینی کرد: «این دختران عاقبت ناچار می شوند که به امید یافتن مرد مناسب ازدواج را به تأخیر بیندازند و یا با افرادی ازدواج کنند که تناسب سنی کمتری با آنها دارند. یا اصلاً ازدواج نکنند» (اکرز، ۱۹۶۷).

4 - Henry

5 - Akers

6 - Belinda Tucker

زنان به ازدواج با مردان ۲ تا ۳ سال مسن تر، موجب بروز مضیفه ازدواج در این کشور شده است (تاکر، ۱۹۹۶: ۴).

دیویس نیز در سال ۱۹۸۲ و با مراجعه به آمار سال ۱۹۷۰ به بررسی نسبت جنسی مجردین و متأهلین در ۱۳ کشور در حال توسعه و ۹ کشور توسعه یافته پرداخت و به این نتیجه رسید که کشورهای در حال توسعه عدم توازن در نسبتهای جنسی مجردین را از گروه سنی ۳۹-۳۵ سال تجربه کرده اند و در کشورهای صنعتی این عدم توازن از سنین ۴۰ سالگی به بعد آغاز می شود (دیویس، ۱۹۸۲).

عوامل ایجاد کننده عدم توازن

عواملی که اعوجاجات نسبتهای جنسی را ایجاد می کنند در همه جوامع یکسان نیستند. در برخی از کشورها کاهش مرگ و میر و بالا بودن نرخ مولید، که خود مرحله ای در گذار جمعیتی است، موجب عدم توازن نسبتهای جنسی در سنین ازدواج طی دهه های بعد است. در این جوامع چنین پدیده ای گذراست و اگر علل دیگری بروز نکنند پس از چند دهه اعوجاجات رنگ می بازند. اما وقتی عوامل دیگر هم به میان آیند (نمونه ویتنام) عدم توازن به امری نسبتاً پایدار تبدیل می شود.

کالدول^۱ معتقد بود که "در هیچ جامعه سریعاً در حال رشدی نمی توان همزمان هم خواستار تک همسری، ازدواج کامل زنان و هم تفاوت سنی قابل ملاحظه میان زن و شوهر بود" (کالدول، ۱۹۶۲: ۳۰). پرسا^۲ تفاوت در نرخ مولید را یکی از عوامل بروز عدم تعادل می داند که این امر به دلیل تفاوت معمول سنی زن و مرد هنگام ازدواج، به طور همزمان روی تعداد زنان و مردان آماده زناشویی اثر نمی کند. در واقع امکان ازدواج گروه اقلیت، در این شرایط، بیشتر از حالتی است که این عدم تعادل وجود ندارد، در حالی که شانس گروه اکثریت کمتر خواهد شد.

وی علت دیگر بی تعادلی را ناشی از آن می داند که درست در بنبوحه سنین ازدواج بخش قابل ملاحظه ای از یک جنس در دسترس نباشد (مثلاً مردان در سالهای جنگ). همچنین دگرگونی های بلند مدت در شمار مولید، مرگ و میر و مهاجرتها، حالتی مختلفی را در آنچه که اصطلاحاً "تعداد افراد آماده ازدواج" می دانند، پدید می آورند. برای مثال باید توجه داشت که با وجود برتری نسبت جنسی در بدو تولد

1 - Caldwell

2 - Pressat

برای مردان (۱۰۵) هنگامی که نرخ مرگ و میر بالا باشد شمار مردان آماده ازدواج کمتر از زنان این گروه خواهد شد و هنگامی که نرخ مرگ و میر پایین باشد عکس این حالت پیش می آید. پرسا تأکید می کند که از آنجا که در کشورهای مهاجر فرست، مردان مهاجر بسیار پرشمارتر از زنان مهاجر هستند، بازار ازدواج برای گروه اخیر نامساعد است. درحالی که شرایط برای زنان کشورهای مهاجرپذیر مساعدتر خواهد بود. سرانجام نکته مهم دیگری که پرسا به آن اشاره دارد آنست که نمی توان زناشویی های بار نخست را از ازدواج های مجدد جدا ساخت، زیرا که فراوانی افراد طلاق گرفته و به ویژه بیوه گان (از جمله بیوه زنان)، ناگزیر باید در شرایط ازدواج هرگز ازدواج نکرده ها بازتاب پیدا کند. در نتیجه هنگامی که در گرماگرم دوره ای که مردان آماده ازدواج هستند، زنان در اقلیت باشند، شانسهای ازدواج دوباره به بیوه زنان عرضه خواهد شد و در حالت معکوس وضع برای آنان نامساعد خواهد گشت (پرسا، ۱۹۸۳: ۲۲۰).

اما در جوامع در حال توسعه عوامل دیگری که از پایین بودن سطح زندگی حکایت می کنند، موجد عدم توازن هستند. حتی وضع در میان سیاهپوستان آمریکا نیز چنین است. تاکر با اشاره به پایین بودن نسبت جنسی در میان سیاهان آمریکا دلایل زیر را موجب تفاوت در شمار دو جنس دانسته است: "نخست بالا بودن نرخ مرگ و میر دوران جنینی که دلیل آن پایین بودن مراقبت های بهداشتی در خانواده های کم درآمد و نسبت بالای مرگ و میر در حاملگی های بزرگسالی است، ضمن آنکه نطفه های مذکر کمتر ماندنی اند و به طور کلی مرگ و میرهای جنینی بیشتر به مردها تعلق دارد. دلیل دیگر بالاتر بودن نرخ مرگ و میر نوزادان و بالغین پسر در سیاهپوستان و تأکید بر این امر است که اطفال پسر آسیب پذیرتر از دختران هستند. سوم اینکه مردهای سیاهپوست علاوه بر آن که به نسبت تعداد زندانیان بالاتری دارند، از طیف گسترده ای از عوامل مانند تصادف، اعتیاد، خودکشی و نظایر آن می میرند و در مجموع امید زندگی در بدو تولد برای مردهای سیاه خیلی کمتر از زنان سیاه است. به این عوامل باید مورد دیگری را هم افزود و آن این است که مردان سیاهپوست به نسبت زنان هم گروه خود ازدواجهای برون گروهی بیشتری دارند" (تاکر، ۱۹۹۶: ۱۰).

در ویتنام نیز عدم توازن جنسی نسبتاً پایداری که هم در داخل و هم در خارج از کشور به وجود آمد، موجب نگرانی در این زمینه شد. ترکیبی از رشد سریع جمعیت، مرگ و میر بیشتر مردان در جنگهای پی در پی اعم از جنگهای استقلال از فرانسه،

مبارزه با آمریکا و کشمکش‌های کامبوج همراه با مهاجرت زیاد مردان پس از جنگ و اتحاد مجدد دو ویتنام به عنوان دلایل بروز این پدیده ذکر شدند (گودکاینده^۱، ۱۹۹۳: ۳). آنچه که عدم تعادل در ویتنام را متمایز می‌کرد (جدا از مزیقه ازدواج شدید برای زنان در داخل کشور) مزیقه ازدواج مضاعفی بود که برای مردان مهاجر این کشور وجود داشت، تا حدی که مردان مهاجر ویتنامی علی‌رغم مازاد زنان در داخل کشور، در نواحی مرزی دچار مشکل کمبود همسر بودند.

انتخاب سنی در ازدواج

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا نسبت‌های جنسی نامتوازن در هر سن مسئله مزیقه ازدواج را کاملاً تبیین می‌کنند یا خیر؟ در واقع باید نسبت‌های جنسی را با توجه به وضعیت، زناشویی نیز بررسی کرد، زیرا الزاماً افراد با هم سن خود ازدواج نمی‌کنند. هر فرد به لحاظ موقعیت زناشویی تنها دارای یک وضع می‌تواند باشد یعنی یا ازدواج کرده و یا ازدواج نکرده است و شانس او برای ازدواج بیش از آنکه به نسبت جنسی در سن او بستگی داشته باشد به نسبت جنسی در گروهی که ازدواج نکرده‌اند بستگی دارد. به این ترتیب علاوه بر توزیع جنس و سن مسئله انتخاب سنی در ازدواج هم مطرح می‌شود. زیرا نه تنها مردان معمولاً هنگام ازدواج از همسران خود بزرگترند بلکه حتی در مواقع بروز طلاق یا فوت همسر، بخش بزرگتری از مردان نسبت به زنان ازدواج می‌کنند و در این ازدواج نیز گرایش به زنان جوانتر از خود دارند. اگر این منبع اعوجاج را هم به منابع قبلی اضافه کنیم عدم توازن نسبت جنسی متأهلین و مجردین در بعضی از گروه‌های سنی چشمگیرتر می‌شود.

پیامدهای عدم توازن

شرایک و سیگل ضمن تأکید بر تأثیر مهم تعادل جنسها بر نرخ ازدواج، نسبت جنسی جمعیت در سنین ازدواج را عاملی در نوسانات کوتاه مدت در نرخ ازدواج به حساب آوردند (شرایک و سیگل، ۱۹۷۶: ۵۶۶). گوتنتاک و سکورد^۲ نیز در ۱۹۸۳ دو جامعه افسانه‌ای را در مقابل هم قرار دادند و نام آنها را لیبرتینا (Libertina) و اروس (Eros) نهادند. در این دو جامعه به ترتیب مردان و زنان با مازاد نسبی روبرو

بودند. عرضه بیش از حد زنان در لیبرتینا و مردان جوان در اروس منجر به این امر شد که هرکدام از این گروهها یا دیرتر ازدواج کردند یا مجرد ماندند و در همین حال جنس مخالف در آن جامعه از بهبود معکوسی در شانس ازدواج برخوردار شد و افزایش مشابهی در آنچه که به قدرت «diadic» معروف است پیدا کرد. گوتنتاگ و سکورد با بررسی تحقیقات مختلف نتیجه گرفتند که تعداد زوج موجود برای زنان یا مردان تأثیرات عمیقی بر ساختار اساسی جامعه از جمله اجزاء اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانشناختی آن باقی می گذارد. آنها تأکید کردند که عدم توازن در نسبت های جنسی، تأثیرات مهمی بر جایگاه و قدرت نسبی هنجارهای رفتار جنسی، نرخ ازدواج، ثبات خانواده و رفتار بچه دار شدن باقی می گذارد. برای مثال چنانکه این دو محقق عنوان کرده اند، کاهش فزاینده تعداد مردان در سنین اصلی ازدواج در آمریکا با افزایش سن ازدواج، افزایش درصد افراد مجرد، کاهش باروری نکاحی، افزایش نرخ طلاق، افزایش نرخ کودکان نامشروع، افزایش اشتغال زنان و درآمدهای بالاتر زنان در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ارتباط داشته است (گوتنتاگ و سکورد، ۱۹۸۳).

تاکر به موارد بالا آزار جنسی کودکان، روابط گذرا، تعهد کمتر، روابط میان مردان، ارزش اجتماعی کمتر برای ازدواج و خانواده و افزایش فمینیسم را افزوده است (تاکر، ۱۹۸۶: ۱۵). وی که به بررسی عدم توازن در نسبت جنسی آمریکایی های افریقایی تبار در لس آنجلس پرداخته است سابقه این عدم توازن برای سیاهان امریکا را به دهه ۱۹۲۰ باز می گرداند، ضمن اینکه معتقد است وضعیت طی سالیان به طور مداوم بدتر شده است.

در ویتنام نیز مزیقه ازدواج کاهش رضایت از همسر و تحرک اجتماعی رو به پایین برای زنان و افزایش تولدهای خارج از مقررات رسمی و صرف نظر کردن از ازدواج را به همراه داشته است (گودکایند، همان). جالب توجه اینجاست که هم مردان و هم زنان ویتنامی خارج از کشور با تأخیر در ازدواج رو به رو هستند که البته دلایل آن متفاوت است. مردان به دلیل آنکه چاره ای ندارد و زنان دقیقاً به دلیل آنکه چاره دارند. به عبارت دیگر زنان در خارج از کشور به دلیل بازار ازدواج بسیار مطلوب با تأخیر ازدواج می کنند، زیرا بازار به آنها امکان می دهد حق انتخاب بهتری داشته باشند. با توجه به این شرایط برخی از مردان از داخل کشور همسر انتخاب می کنند، راه حلی که موجب کاهش فشار در وضعیت مزیقه ازدواج است. به این ترتیب مزیقه

ازدواج مضاعف در ویتنام فرصت نادری را برای بررسی پیامدهای اجتماعی عدم توازن جنسیتی معکوس در یک گروه نژادی و در یک زمان تاریخی واحد فراهم آورد. اما وضع در استرالیا سال ۱۹۵۸ به گونه ای دیگر بوده است. به این معنی که طبق بررسی موهسام^۱ در این سال در استرالیا کمبود زن وجود داشته است و مردان در تمام سنین در مضیقه بوده اند و این امر مردان را به ازدواج با زنان مسن تر واداشته بود. وی تأکید می کند که به دلیل مضیقه ازدواج برای مردان، زنان موفق شدند که از ازدواج با مردان نسبتاً جوان یا پیر اجتناب کنند و مردان برعکس مجبور شدند که میان زنان بسیار جوان و یا نسبتاً پیر دنبال زوج بگردند (موهسام، ۱۹۷۴: ۲۹۷).

به این ترتیب، پیامدهای عدم توازن طیف گسترده ای را تشکیل می دهند: بخش بزرگی از زنان ممکن است برای همیشه مجرد باقی بمانند، زنان ممکن است دیرتر ازدواج کنند یا تعداد زیادی از زنان پر سن و سال تر با زنان جوان به رقابت برخیزند. زنان ممکن است مردان جوان را به شوهری برگزینند یا با مردانی به مراتب مسن تر و قبلاً ازدواج کرده وصلت کنند. شانس ازدواج مجدد زنان طلاق گرفته یا بیوه محدود می شود یا زنان ممکن است با مردانی ازدواج کنند که در شرایط قبل از مضیقه ازدواج هرگز آنها را به همسری انتخاب نمی کردند. این تأثیرات و بسیاری دیگر که در سطرهای قبل به آنها اشاره گردید هرکدام می تواند به شکل گیری الگوهای رفتاری جدید یا ظهور پدیده های جدید در جامعه منجر شود. دیویس معتقد است به دنبال تغییرات دموگرافیک الگوهای جدید اجتماعی، به صورتی غیرآگاهانه، پدید می آیند تا با تغییرات اساسی جمعیت شناختی موجود انطباق پیدا کنند، تغییراتی که به گفته دیویس ایده آل ها و الگوهای قدیمی را در این جوامع غیرعملی ساخته است و افراد را به سمت رفتارهای جدید و تغییر ساختار سنتی نقشهای اجتماعی مرد و زن سوق می دهند (دیویس، همان: ۹۰۲).

پیشینه مطالعات در ایران

عدم توازن در ایران کمتر مورد علاقه جمعیت شناسان و جامعه شناسان قرار گرفته است و ادبیات مفصلی در این زمینه وجود ندارد. نخستین بار امیر خسروی در سال ۱۳۶۷ به مسئله زنان و دختران مازاد اشاره کرد (امیر خسروی، ۱۳۶۷: ۲۲۸). وی تفاوت میان مردان و زنان ازدواج نکرده در سن ازدواج را ۱۰۸۰۲۱۷ نفر محاسبه کرد و با افزودن شمار ۹۴۶۴۰۵ زن مطلقه و بیوه، نهایتاً به جمع کل حدود دو میلیون نفر برای زنان و دختران بدون همسر و "مازاد" دست یافت. امیر خسروی و فرهادی در سال ۱۳۷۲ مسئله عدم توازن را به طور جامعتری بررسی کردند و تفاوت سن زن و مرد هنگام ازدواج، تلفات جنگ تحمیلی و انقلاب، مهاجرت بین المللی و تأثیر ساختار سنی و جنسی مهاجران را عوامل مؤثر در ایجاد عدم تعادل در بازار عرضه و تقاضای ازدواج دانستند و از این طریق تفاوت سنی زن و مرد هنگام ازدواج و تأثیر آن بر عدم تعادل مذکور را بررسی کردند (امیر خسروی و فرهادی، ۱۳۷۲: ۹۳).

اندازه گیری عدم توازن نسبت های جنسی در ایران سال ۱۳۷۵

رایجترین معیار برای اندازه گیری عدم توازن در تعداد دو جنس، نسبت جنسی در جمعیت است. اما گلدمن^۱ این معیار را خیلی ناخالص می داند، زیرا «شامل همه افراد خیلی جوان و خیلی پیر که در معرض طلاق، ازدواج یا بچه دار شدن هستند می شود». معیار دیگری به این ترتیب تعریف شده است که تعداد زنان در یک گروه سنی مفروض را نسبت به تعداد مردان در آن گروه های سنی می سنجند که احتمال انتخاب زوج برای زن در آنها وجود دارد. ما نیز نسبت های جنسی افراد در سنین ازدواج در ایران را با در نظر گرفتن یک فاصله سنی ۵ ساله میان دو جنس محاسبه کرده و نتیجه را با نسبت های جنسی در سنین مشابه مقایسه و در جدول ۱ ارائه داده ایم. این مقایسه نشان می دهد که نسبت جنسی ازدواج نکرده ها با در نظر گرفتن ۵ سال فاصله سنی میان زن و مرد کاملاً تغییر جهت می دهند و به زیان زنان کاهش می یابند. در گروه سنی ۱۹-۱۵ سال در مقابل ۱۰۰ دختر ازدواج نکرده تنها ۶۴ مرد ۲۰-۲۴ ساله وجود دارد و ۳۶ درصد از دختران در این سنین اساساً مردی از گروه سنی مطلوب در مقابل خود ندارند تا شانس ازدواج خود را بیازمایند. نسبت جنسی در سنین بالاتر به طور مداوم کاهش

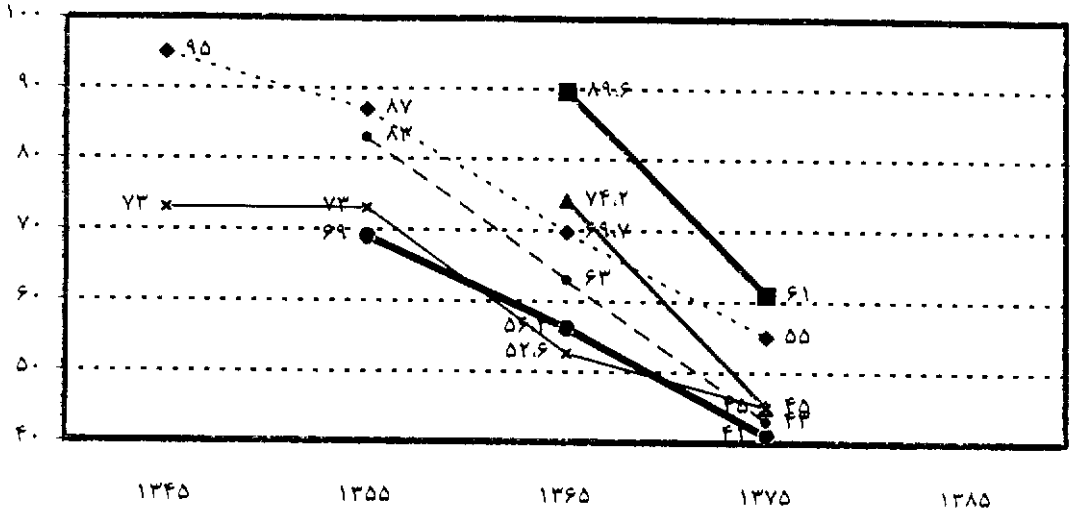
می یابد و در چهار گروه سنی بعد به ترتیب به ۶۱، ۴۵، ۴۳ و ۴۱ می رسد. یعنی ۵۷ درصد از دختران ۲۴-۳۰ ساله که دیگر سالهای شانس ازدواج آنها رو به پایان است مازاد محسوب می شوند. مقایسه ارقام به دست آمده برای ازدواج کرده ها هم این نتایج را تأیید می کند.

جدول (۱) نسبت جنسی ازدواج نکرده ها در حالت تساوی سن زوجین و در حالت ۵ سال اختلاف سن آنها در سرشماری ۱۳۷۵

گروه سنی		۱۰-۱۴	۱۵-۱۹	۲۰-۲۴	۲۵-۲۹	۳۰-۳۴	۳۵-۳۹	۴۰-۴۴	۴۵-۴۹
نسبت جنسی ازدواج نکرده ها	در حالت تساوی سن زوجین	۱۰۵	۱۱۹	۱۷۷	۱۸۵	۱۲۲	۹۵	۸۹	۸۷
	در حالت ۵ سال اختلاف سن زوجین	۷۹	۶۴	۶۱	۴۵	۴۳	۴۱	۴۵	۵۵

حال اگر تغییرات نسبتهای جنسی در کوهورت ۱۹-۱۵ ساله های سال ۱۳۴۵ را، با در نظر گرفتن ۵ سال اختلاف سن دو جنس، در سه سرشماری بعدی دنبال کنیم، خواهیم دید که نسبتها از ۹۵ به ۵۵ کاهش می یابند. در واقع در تمام کوهورتهایی که امکان دنبال کردن آنها در چهار سرشماری وجود دارد چنین روندی مشاهده می شود و می توان نتیجه گرفت که صرف نظر از خطاهای سرشماری، شانس ازدواج زنان در طول زمان در قالب عرف موجود و مطابق با میانگینهای جامعه به طور مداوم کمتر می شود و زنان برای ازدواج ناچارند از فاصله سنی محدود صرف نظر کنند و در محدوده وسیعتری به انتخاب همسر بپردازند، حتی اگر مطابق با ایده آل آنها نباشد.

نمودار ۱ - نسبت های جنسی ازدواج نکرده ها در کوهورت های ۱۰-۱۴ ساله و ۱۵-۱۹ ساله در سرشماری های مختلف و تغییرات آنها



---◆--- کوهورت ۱۵-۱۹ ساله های ۱۳۴۵
 ---▲--- کوهورت ۱۵-۱۹ ساله های ۱۳۶۵
 ---●--- کوهورت ۱۵-۱۹ ساله های ۱۳۵۵
 ---×--- کوهورت ۱۰-۱۴ ساله های ۱۳۴۵
 ---■--- کوهورت ۱۰-۱۴ ساله های ۱۳۶۵

نمودار ۱ تغییرات نسبت های جنسی ازدواج نکرده ها (با اختلاف ۵ ساله میان زوجین) در کوهورتها را نشان می دهد. مشاهده می شود که کوهورت ۱۰-۱۴ ساله های ۱۳۶۵ که در سرشماری ۱۳۷۵ به سنین ۲۴ - ۲۰ سالگی رسیده بودند با کاهش شدیدتر نسبت جنسی مواجه شده اند و اگر برای آنان طی دهه بعدی و تا سال ۱۳۸۵ همان روند را در نظر بگیریم نسبت جنسی در این کوهورت به ۲۰ خواهد رسید. حال اگر چنانچه روند کاهش کوهورت سال ۱۳۵۵ را برای آنان در نظر بگیریم نسبت جنسی ازدواج نکرده های این کوهورت به ۲۰ خواهد رسید و بیانگر این امر خواهد بود که دختران ازدواج نکرده ۲۰ - ۲۵ ساله امروز (سال ۱۳۸۰) شانس کمی برای ازدواج تا سال ۱۳۹۵ خواهند داشت. ماحصل کلام اینکه پیش بینی می شود در دو دهه آینده عمومیت ازدواج زنان که با نسبت های تجرد این کوهورت (یعنی ۴۹-۴۵ ساله های سرشماری ۱۳۹۵) سنجیده خواهد شد به طور جدی کاهش بیابد.

اکنون برای آن که تصویر روشنتری از عدم توازن دو جنس در سنین اصلی ازدواج ارائه دهیم، به شمار مطلق مازاد زنان ازدواج نکرده از مردان با احتساب تفاوت در میانگین سن ازدواج آنها می پردازیم. بررسی نشان می دهد که مازاد زنان ۲۹-۱۵ سال از مردان ۳۴-۲۰ سال در سال ۱۳۷۵، ۱۶۳۸۷۵۷ نفر بوده است. به عبارت دیگر نسبت مازاد این گروه از زنان نسبت به مردان از ۲۹ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۳۸,۱ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته و شمار مطلق مازاد نیز طی ۲۰ سال ۳,۶ برابر شده است. مقایسه دو جنس در یک گروه سنی پایینتر نشان می دهد که طی ۳۰ سال، در حالی که جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر کشور ۲,۷ برابر افزایش یافته، مازاد زنان ازدواج نکرده ۴۴-۱۰ سال از مردان ۴۹-۱۵ سال حدود ۱۲ برابر شده است.

جدول ۲ - محاسبه مازاد زنان ازدواج نکرده از مردان ازدواج نکرده در سرشماریهای مختلف

۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵	۱۳۴۵		مازاد زنان ازدواج نکرده در سنین اصلی ازدواج (زنان ۲۹-۱۵ سال و مردان ۳۴-۲۰)
تعداد	۱۶۳۸۷۵۷	۷۰۴۳۸۴	۴۵۳۷۴۷	-	
درصد	۳۸,۱	۲۹,۷	۲۹	-	
۲۶۷۳۱۹۰	۱۰۳۳۰۰۶	۷۸۷۲۷۴	۲۲۸۹۳۱	تعداد	مازاد زنان ازدواج نکرده در سنین ۱۰-۳۴ از مردان ۳۹-۱۵ سال
درصد	۳۰	۲۰	۲۱,۶	۱۰,۴	
۱۵۸۹۱۱۰	۱۰۰۹۴۵۶	۱۱۴۰۹۶۷	۳۵۳۱۳۴	تعداد	مازاد کل زنان از مردان در سنین اصلی ازدواج (زنان ۲۹-۱۵ و مردان ۳۳-۱۹)
درصد	۱۸,۶	۱۵,۷	۲۶,۳	۱۲	

نسبتهای جنسی ازدواج نکرده‌ها با احتساب سه سال اختلاف سن زوجین هنگام اولین ازدواج در بررسی‌های قبلی تغییرات نسبتهای جنسی را با احتساب یک فاصله ۵ ساله میان سن زن و شوهر مورد بررسی قرار دادیم. اکنون با توجه به این امر که میانگین سن در اولین ازدواج در سرشماری ۱۳۷۵ را با استفاده از شاخص SMAM برای زنان ۲۲,۰۷ و برای مردان ۲۵,۲۴ سال محاسبه کردیم، نسبتهای جنسی را با اختلاف سن ۳ سال محاسبه می‌کنیم. به دلیل سرعت ازدواج زنان در سنین زیر ۲۵ سال، فاصله گروههای سنی را چهار ساله در نظر می‌گیریم تا تغییرات را بهتر منعکس کنند (جدول ۳).

جدول ۳ - نسبتهای جنسی ازدواج نکرده‌ها با احتساب سه سال اختلاف میانگین سن ازدواج دو جنس در سرشماریهای مختلف

نسبت جنسی ازدواج نکرده‌ها	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
مرد ۲۱-۱۷ و زن ۱۸-۱۴	۱۱۲	۹۹,۸	۱۰۷	۸۷
مرد ۲۶-۲۲ و زن ۲۲-۱۸	۱۵۹	۸۷	۸۶	۷۶
مرد ۲۷-۲۳ و زن ۲۲-۱۸	۱۳۳	۶۸	۶۷	۶۱
مرد ۲۳-۲۹ و زن ۳۰-۲۶	۳۵۴	۱۳۸	۸۵	۷۵
مرد ۴۳-۲۹ و زن ۴۰-۲۶	۳۲۷	۱۴۳	۸۲	۶۹
مرد ۵۰-۳۷ و زن ۵۰-۳۷	۳۰۱	۲۰۹	۱۲۵	۸۰
نسبت جنسی کل جمعیت (۵۰-۱۸ سال)	۱۰۷	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۰,۶

مقایسه نسبتها نشان می‌دهد که درمقابل ۱۰۰ دختر ازدواج نکرده ۱۸-۱۴ ساله تنها ۸۷ مرد ۲۱-۱۷ ساله وجود دارد و این عدم توازن در سنین بالاتر بیشتر می‌شود، به نحوی که برای زنان ۳۰-۲۶ ساله که دیگر سنین بالاتر از میانگین سن ازدواج را تجربه می‌کنند نسبت جنسی به ۷۵ می‌رسد. در سطر بعد جدول طیف وسیعتری از زنان و مردان را با هم مقایسه کرده ایم: زنان ۴۰-۲۶ سال و مردان ۴۳-۲۹ سال. در این مجموعه در دو سرشماری اول بازار ازدواج برای زنان بسیار مناسب بوده است، به این معنا که در یک گستره وسیعتر سنی، زنان به لحاظ شانس ازدواج بر مردان غلبه داشته‌اند، اما در سالهای ۱۳۷۵-۱۳۶۵ باز هم وضعیت به زیان زنان تغییر

می کند و نسبت به ۸۲ و سپس ۶۹ کاهش می یابد. در سطر بعد جدول، با هدف مقایسه شانس زنان و مردان در سنین پایانی دوره ازدواج، زنان ۵۰-۳۷ ساله را با مردان همین گروه مقایسه کرده ایم. در سه سرشماری اول زنان وضع مناسبی دارند. باید توجه داشت که وجود تعداد زیاد مرد در این طیف اصلاً به معنای شانس بالای ازدواج زنان این طیف نیست، زیرا مردان در این سنین نیز به ازدواج با زنان جوانتر تمایل نشان می دهند. اوضاع در سال ۱۳۷۵ باز هم تغییر می کند و نسبت مورد بحث به ۸۰ کاهش می یابد. در واقع درحالی که نسبت جنسی در کل جمعیت ۵۰-۱۸ ساله در سرشماری ۱۳۷۵ برابر با ۱۰۰٫۶ است، اما در زنان گروه سنی ۵۰-۳۷ سال و صرف نظر از شانس کم ازدواج برای آنها، ۲۰ درصد زنان اساساً مازاد محسوب می شوند. به این ترتیب علی رغم تعادل بالقوه میان مردان و زنان ازدواج نکرده در کل جمعیت، در ترکیبهای سنی به طور کلی بازار مناسبی به ویژه در ۱۰ ساله ۱۳۷۵ - ۱۳۶۵ برای زنان وجود نداشته است.

بررسی مازاد مردان و زنان در سناریوهای مختلف مبتنی بر تغییر در انتخاب سنی

هدف ما در این قسمت بررسی این امر است که در صورت حذف انتخاب سن در ازدواج آیا مسئله مازاد از هر دو جنس حذف خواهد شد و یا وضعیت به چه شکلی در خواهد آمد؟ به این منظور ابتدا به داده‌های سال ۱۳۷۵ مراجعه کردیم و در هر گروه سنی مازاد افراد ازدواج نکرده بر حسب سن را به دست آوردیم و درصد این مازاد نسبت به کل تعداد آن جنس بر حسب سن و نسبت تعداد آن جنس در گروه ازدواج نکرده ها را محاسبه کردیم. تمام مراحل کار در جدول (۴) ارائه شده است. در سنین ۳۴-۱۰ سال مازاد به زیان مردان و در مابقی گروههای سنی به زیان زنان بود. بیشترین درصد مازاد نسبت به جمعیت آن جنس در گروه سنی متعلق به مردان ۲۴ - ۲۰ سال بود که ۳۱/۷ درصد کل مردان این گروه سنی را تشکیل می داد. کمترین مازاد نیز به میزان ۰/۲ درصد به زنان ۴۴-۴۰ سال تعلق داشت. بیشترین درصد مازاد نسبت به جمعیت ازدواج نکرده نیز با ۴۶/۱۲ درصد متعلق به مردان ۲۹-۲۵ سال بود. در مرحله بعد در هر گروه سنی مازاد ازدواج کرده‌ها را محاسبه کردیم که در سنین پایین‌تر به طور عمده زنان ازدواج کرده بر مردان فزونی داشتند و در سنین بالاتر برعکس.

جدول ۴ - بررسی مازاد مردان و زنان در سناریوهای مختلف براساس انتخاب سنی در سرشماری سال ۱۳۷۵

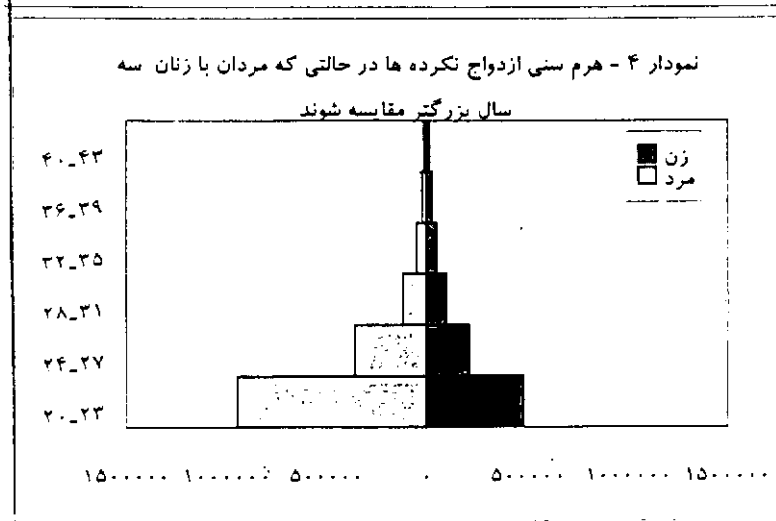
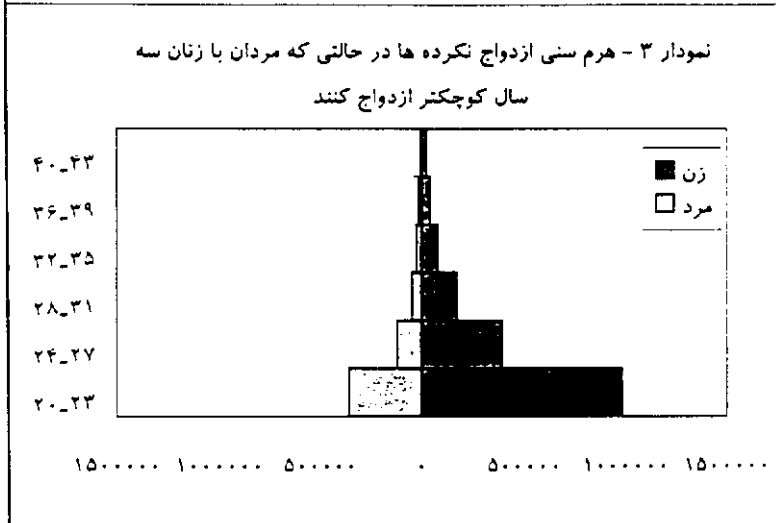
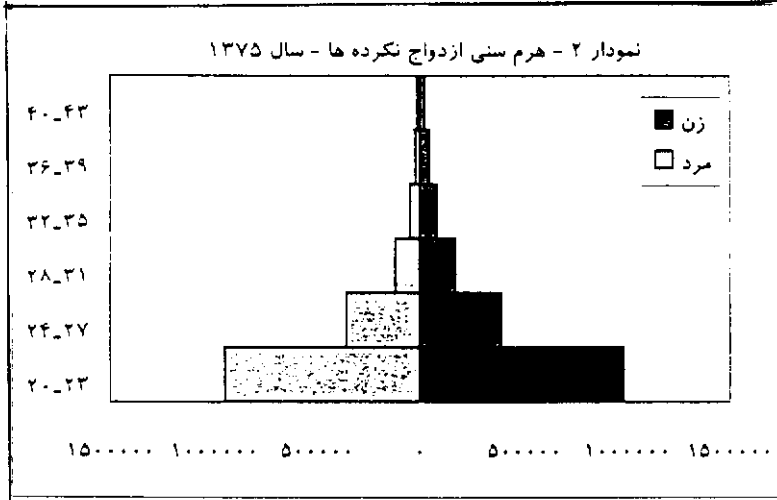
سن		مازاد واقعی ازدواج نکرده		مازاد ازدواج کرده ها		مازاد ازدواج نکرده ها اگر افراد مازاد ازدواج کرده در گروه سنی خود ازدواج می کردند		مازاد اگر مردان با زنانی از یک گروه سنی بزرگتر ازدواج می کردند					
		تعداد	جنس	درصد نسبت به جمعیت ازدواج نکرده هر جنس	درصد نسبت به جمعیت ازدواج کرده هر جنس	تعداد	جنس	درصد نسبت به جمعیت ازدواج کرده هر جنس	تعداد	جنس			
۱۰-۱۴	۱۹۹۱۱۱	مرد	۴,۳	۴,۳۲	۳۳۶۰۵	زن	۱۶۵۵۰۶	مرد	۳,۵۸	۳,۵۹	۱۰۸۸۴۱۸	مرد	۰,۲۴
۱۵-۱۹	۵۸۵۵۷۴	مرد	۱۶,۳	۱۶,۷۷	۵۳۹۷۹۰	زن	۴۵۷۸۴	مرد	۱,۲۸	۱,۳۱	۹۲۶۰۶۸	مرد	۰,۲۶
۲۰-۲۴	۸۱۵۰۷۰	مرد	۳۱,۷	۴۳,۷	۹۰۳۴۳۲	زن	۸۸۳۶۲	زن	۳,۳۳-	۸,۴۲-	۲۲۳۹۰۱	مرد	۰,۰۹
۲۵-۲۹	۲۹۶۸۳۰	مرد	۱۲,۵	۴۶,۱۲	۲۷۳۹۶۴	زن	۲۲۸۶۶	مرد	۰,۹۷	۳,۵۵	۳۹۸۹۷۷	مرد	۰,۱۷
۳۰-۳۴	۲۸۲۱۰	مرد	۱,۴	۱۸,۲۴	۱۷۳۴۵	مرد	۴۵۵۵۵	مرد	۲,۳۶	۲۹,۴۶	۲۵۸۸۱۴	مرد	۰,۱۳
۳۵-۳۹	۲۸۱۷	زن	۰,۱۶	۴,۹۳	۶۶۳۹۷	مرد	۶۳۵۰۰	مرد	۳,۵	۱۱۶,۹۴	۴۳۶۸۸۱	مرد	۰,۲۴
۴۰-۴۴	۲۸۰۸	زن	۰,۲	۱۰,۶	۵۲۹۴۸	مرد	۵۰۱۴۰	زن	۳,۶۳	۱۸۹,۳۵	۴۰۸۴۳۱	مرد	۰,۲۹
۴۵-۴۹	۱۷۱۴	زن	۰,۱۷	۱۲,۴۹	۳۰۹۷۶	زن	۳۲۶۹۰	زن	۳,۱۹	۲۲۸,۱۱	۲۲۹۸۴۴	مرد	۰,۲۳

در مرحله سوم فرض کردیم که این افراد مازاد ازدواج کرده با افرادی در همان گروه سنی خود ازدواج می کردند و نتیجه را روی میزان مازاد ازدواج نکرده ها بررسی کردیم. در برخی گروه های سنی این کار مازاد را به شدت کاهش می داد. مثلاً میزان مازاد در گروه سنی ۱۹-۱۵ سال که ۱۶/۷۷ درصد از مردان ازدواج نکرده آن مازاد محسوب می شدند به ۱/۲۸ درصد تقلیل یافت یا میزان مازاد مردان ازدواج نکرده ۲۹-۲۵ سال که ۶/۱۲ درصد بود به ۳/۵۵ درصد کاهش یافت. در برخی سنین جنس مازاد تغییر کرد، برای نمونه وضعیت، در گروه ۲۴-۲۰ سال که با ۴۳/۷ درصد مازاد مردان ازدواج نکرده روبه رو بود، پس از اعمال این روش تغییر کرد و ۸/۳ درصد زنان ازدواج نکرده مازاد شدند. در مرحله بعد مردان هر گروه سنی را با زنان یک گروه سنی بزرگتر

مقایسه کردیم و فرض کردیم که همه مردان گروه‌های سنی با زنان گروه‌های سنی بزرگتر از خود ازدواج کنند. نتیجه چنین بود:

در همه جنس مازاد مردانه و مقدار آن نیز بسیار کم بود، به طوری که در بیشترین حالت ۰/۲۹ درصد مردان آن گروه سنی را شامل می‌شد. با تشکیل همین سناریوها برای سال ۱۳۶۵ تفاوت میزان عدم توازن در دو سرشماری مشخص شد که نشان می‌داد در این فاصله، الگوهای سنی ازدواج تا چه حد تغییر یافته‌اند.

این روش را در مورد زنان و مردان ازدواج نکرده با فاصله سنی ۳ سال نیز پیاده و نتیجه را به صورت هرم‌های سنی جمعیت ازدواج نکرده در سال ۱۳۷۵ ترسیم کردیم. نمودار (۲) هرم سنی جمعیت ازدواج نکرده سال ۱۳۷۵ را نشان می‌دهد. واضح است که در اکثر سنین، یعنی تمام سنین قبل از ۲۵ سال، مردان ازدواج نکرده پر شمارترند. در نمودار (۳) مردان را با زنان ۳ سال کوچکتر مقایسه کرده‌ایم که در واقع تصویری واقعی از وضعیت ازدواج نکرده‌ها در سال ۱۳۷۵ ارائه می‌دهد، زیرا انتخاب سنی حدود ۳ سال در سال ۱۳۷۵ با فاصله میانگین سن ازدواج در این دوره نیز تطابق دارد. مشاهده می‌شود که در همه سنین زنان ازدواج نکرده با مازاد روبه‌رو هستند. در نمودار (۴) مردان هر سن را با زنان سه سال بزرگتر مقایسه کرده‌ایم در این حالت وضعیت معکوس می‌شود و شمار مردان به شدت از زنان فاصله می‌گیرد. البته در سنین بالاتر از ۴۰ سال زنان از مردان پر شمارترند اما آنها شمار بسیار کمی از جمعیت را شامل می‌شوند. به این ترتیب تغییر الگوهای سنی ازدواج در برخی از سنین می‌تواند تا حدی مسئله مازاد را تخفیف دهد یا به طور کل محو کند، اما این تمهید در برخی سنین دیگر یا مؤثر نیست یا اوضاع را وخیمتر می‌کند.



نتیجه گیری

مجموعه یافته‌های تحقیق بیانگر این امر است که جامعه‌ما طی دهه‌های اخیر همراه با انتقال در میانگین سن ازدواج زنان انتقال در ترکیب جنسی افراد ازدواج نکرده را نیز تجربه کرده است. انتقال میانگین سن ازدواج زنان از گروه سنی ۱۹-۱۵ به گروه سنی ۲۴-۲۰ سال با افزایش در نسبتهای مجرد قطعی و درصد زنان ازدواج نکرده و همچنین کاهش عمومیت ازدواج زنان، نسبت زنان دارای همسر، عدم توازن در نسبتهای جنسی و رقم چشمگیر مازاد زنان ازدواج نکرده در قیاس با مردان همراه بوده است.

این تغییرات از سویی محصول بهبود وضعیت اقتصادی- اجتماعی، بالا رفتن نسبت شهرنشینی، گسترش امکانات تحصیلی و آموزشی و به موازات آن بالا رفتن سطح آگاهی عمومی به واسطه رسانه‌های ارتباطی، تغییر نگرش سنتی به زن، افزایش مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و نظیر آن و از سوی دیگر معلول تغییرات سریع جمعیت‌شناختی در جامعه ما بوده است.

رشد شتابان جمعیت در دهه‌های اخیر به مثابه یکی از مراحل انتقال جمعیت، موجد پدیده‌های متنوعی در کشور ما بوده است. نسل‌هایی که طی این دوره به دنیا آمده‌اند، در دوران عمر خود با پدیده‌های مختلفی رو به رو شده‌اند و می‌شوند که معلول رشد غیر متعارف جمعیت در این دوره از تاریخ جامعه ما بوده است. برای نمونه کودکانی که در دهه ۱۳۶۰ و با نرخ رشد سه درصدی جمعیت به دنیا آمدند رشد جمعیت دانش‌آموزی را در این دهه به دو برابر رشدکل جمعیت رساندند و در سال ۱۳۷۰ تعداد دانش‌آموزان کل کشور به دو برابر رقم سال ۱۳۶۰ رسید. دورانی که مدارس چند نوبته و نزول امکانات آموزشی را به همراه داشت (میرزایی، ۱۳۷۸: ۸۲).

در دهه‌ای که پیش روی ماست کودکان آن دوره که در سنین نوجوانی در میدانهای سیاسی و اجتماعی وزن حضور خود را اعلام کرده بودند به سنین اصلی ازدواج قدم گذاشته‌اند یا در آستانه ورود به آن هستند. از کالدول نقل کرده بودیم که در هیچ جامعه‌ای که سریعاً در حال رشد است نمی‌توان همزمان خواستار تک همسری، عمومیت کامل ازدواج زنان و تفاوت سنی جدی میان سن زن و شوهر بود. در کشور ما چنین وضعیتی برقرار است. علی‌رغم نبود منع شرعی و قانونی برای چند همسری به ویژه در سالهای پس از انقلاب، این امر به یک رفتار عمومی تبدیل نشد و گرایش اکثریت جامعه به سمت تک همسری باقی ماند. از سوی دیگر با توجه به موانع شرعی و قانونی برای روابط خارج از ازدواج، عمومیت ازدواج در کشور ما بالاست و همچنین تفاوت سن

زن و شوهر نیز یک رفتار عمومی محسوب می‌شود. به این ترتیب همه عواملی که کالدول، هانری، اکرن، پرسا، شوان و دیویس به عنوان زمینه‌های عدم توازن در نسبت‌های جنسی و به وجود آمدن مضیقه ازدواج ذکر کرده اند، هم اکنون در کشور ما وجود دارد و به ویژه دختران این نسل‌های پرشمار در معرض مضیقه جدی ازدواج قرار گرفته‌اند که ما در این تحقیق با ارائه آمار و ارقام ابعاد آن را مطرح ساختیم.

اینک آنچه فراروی ماست جمعیت میلیونی دخترانی ست که در سنین اصلی ازدواج مازاد بر مردان هستند و گزینه ازدواج به عنوان امری سریعاً محتمل و محتوم برای آنها وجود ندارد. از سوی دیگر دگرگونی در باورهای نسل‌های جوان نسبت به تعاریف سنتی از نقش زن در جامعه، گستره خواستها، نیازها و برداشت دختران از توانمندی‌های فردی و اجتماعی خویش را وسعت بخشیده است و دختران جوان در رقابت تنگاتنگ با پسران سهم خود را از فرصت‌های اجتماعی طلب می‌کنند و ما در مطالعه خود پیش‌بینی کردیم که عدم توازن موجود در جامعه در دهه‌های آینده این رقابت را بسیار شدیدتر و وسیعتر خواهد کرد. گواه این امر فزونی شمار دختران داوطلب ورود به دانشگاه و موفقیت آنها در این رقابت است. تأکید ما به این دلیل است که این دو روند متضاد به سمت وضعیت بحرانی پیش می‌روند. از یک سو فزونی گرفتن شمار دختران آماده ازدواج به مردان و بالا رفتن سن ازدواج و کاهش عمومیت آن، در مقابل دختران سالهایی از زندگی قرار داده است که نقش‌های سنتی تعریف شده به عنوان مادر یا همسر دیگر در آنها کارایی ندارد و از سوی دیگر تفکر رسمی مبتنی بر تشویق زنان به خانه‌داری قرار دارد که اکنون جز لاینفک سیاست‌های اجتماعی و استخدامی است و همچنین دادن نقش دوم در اداره خانواده مطابق نص صریح قانون اساسی که مردان را به عنوان رئیس خانواده مسئول تأمین رفاه زنان می‌داند فرصت‌های زنان را برای استقلال و مشارکت اجتماعی محدود و آنان را از بروز بسیاری از توانایی‌های بالقوه‌شان محروم ساخته است. طبق سرشماری ۱۳۷۵ تنها ۹/۱ درصد از جمعیت فعال کشور را زنان تشکیل داده‌اند و اشتغال آنها به طور عمده در بخش خدمات متمرکز است. این در حالی است که متوسط امید زندگی زنان در عرض این ۳۰ سال حدود سی سال افزایش یافته و به ۶۷/۸ سال (زنجان، ۱۳۷۹) رسیده است و زنان حتی در صورت ازدواج حداقل ۲۵ سال از عمر خود را فارغ از مسئولیت‌های سنگین فرزندان

خواهند گذراند* . همچنین حرکت خانواده ها ازگسترده به سمت هسته‌ای درکنار سایر تسهیلات زندگی از سنگینی وظایف آنها در خانواده به ویژه در نیمه دوم عمر کاسته است. این دورنما همراه با کاهش فرصت ازدواج و همچنین بالارفتن سطح آگاهی‌های عمومی، دختران را بر می‌انگیزد که در سنین جوانی با کسب مهارتها، تحصیل و اشتغال آینده مطمئن‌تری را برای خود تدارک ببینند. اما پاسخ جامعه به این پدیده چه بوده است؟

در دهه های اخیر تحولات چشمگیری در جهان رخ داده است و کاهش نابرابری‌های جنسیتی به جزء جدایی‌ناپذیر فرآیند توسعه تبدیل شده است. یکی از مهمترین تحولات، تغییر در دیدگاه حاکم نسبت به زنان در این فرآیند است (سازمان ملل، ۱۹۹۱). در کشور ما نیز این تحولات ضروری ست. تقسیم تبعیض‌آلود نقشهای اجتماعی برای دو جنس تنها مسئله را حادتر می‌سازد. ما در تحقیق خود کوشش کردیم با ارائه سناریوهای مختلف مبتنی بر تغییر الگوهای سنی ازدواج راههای کاهش مازاد دختران را بررسی کنیم و دیدیم که تغییر در الگوهای سنی در برخی گروهها می‌تواند مسئله مازاد را تخفیف دهد یا به کلی آن را محو کند. هرچند در برخی سنین این تغییر اصلا کارساز نیست.

اما واقعیت این است که الگوهای سنی ازدواج از رفتارهای جمعی ناشی می‌شوند، در طول تاریخ شکل گرفته‌اند و تغییر آنها امری است که به زمان، آگاهی و آموزش عمومی نیاز دارد. می‌توان مردان را ترغیب کرد که با زنان هم سن و سال یا حتی بزرگتر از خود وصلت کنند. اینها راه‌حل‌هایی ست که در سالهای اخیر مورد توجه برخی محققین قرار گرفته است. اما به اعتقاد ما تغییر در الگوهای ازدواج حتی در صورت عملی شدن مسئله را حل نمی‌کند بلکه از شدت و سرعت گسترده‌گی آن می‌کاهد. گزینه بهتر آن است که با تکیه و اعتقاد به نقش زنان در توسعه پایدار زمینه ورود آنان را به عرصه‌های مختلف شغلی و تحصیلی ایجاد کنیم. بدون تردید نابرابری‌های میان زن و مرد و تفاوت نقشهای تعریف شده برای آنان ریشه‌های عمیقی در سنتهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگ جامعه دارد و تغییر آن تعاریف یا جهت دادن سنتها مطابق با آداب مقتضی زندگی امروز، نیازمند زمانی طولانی است. در این رهگذر ایجاد زمینه های تأمین مشارکت بیشتر زنان در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی، از میان بردن

*- طبق برآورد زنجانی - نورالهی امید زندگی زنان ۵۰ ساله در سرشماری ۱۳۷۵، ۲۵/۷٪ سال محاسبه شده

زمینه‌های تبعیض از قبیل تبعیض شغلی و حقوقی ، افزایش بهره وری نیروی کار زنان از طریق آموزشهای مهارتزا و نظایر آن می‌تواند در فعال‌تر ساختن هر چه بیشتر آنان و کمک به توانمندتر ساختن آنها در ایفای نقشهای جدید اجتماعی و مهمتر از همه کمک به تغییر باورها و نگرشهای آنان نسبت به خود و کل جامعه نسبت به آنها مؤثر باشد. در واقع با توجه به اینکه راه حل‌های دموگرافیک برای معضل مضیقۀ ازدواج در کوتاه مدت کارساز نیست، پیشرفت در زمینه های فوق به زنان (که بخشی از آنها قطعاً به خاطر وجود پدیده مضیقۀ ازدواج لطمه خواهند دید) کمک خواهد کرد با نگرشی تازه به این محرومیت بنگرند و با تقویت نقشهای تازه و مهم در زندگی خود ابعاد ناروای این "ستم" ناگزیر را تحمل پذیرتر سازند و آن تلقی که ازدواج را برای یک زن همه زندگی او می‌پنداشت مورد تردید قرار دهند.

فهرست منابع

- ۱- امیر خسروی، ارژنگ (۱۳۶۷)، "بررسی ازدواج و طلاق در کشور"، مجموعه مقالات سمینار جمعیت و توسعه در مشهد، {محل انتشار و ناشر نامعلوم}، ص ۲۴۶-۲۲۷.
- ۲- امیر خسروی، ارژنگ و یدالله فرهادی (۱۳۷۲)، "عدم تعادل در عرضه و تقاضای ازدواج"، جمعیت، شماره ۵ و ۶، ص ۱۲۷-۹۳.
- ۳- پارسا، رولان (۱۳۷۴)، *آنالیز جمعیت شناختی*، ترجمه اسدی، خسرو، تهران، سمت.
- ۴- زنجانی، حبیب الله و طه نوراللهی (۱۳۷۹)، *جدول مرگ و میر ایران برای سال ۸۳۷۵*، مؤسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، ص ۸۲-۵۹.
- ۵- سازمان ملل متحد (۱۳۷۲)، *۱۹۹۴ سال بین المللی خانواده*، ترجمه فرشیده میر بغدادآبادی، کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان، جمهوری اسلامی ایران
- ۶- میرزایی محمد (۱۳۷۸)، "جمعیت و توسعه پایدار"، جمعیت، توسعه و بهداشت باروری، تهران: نشر و تبلیغ بشری، ص ۸۵-۷۰.

منابع انگلیسی

- 7-Akers, D.S (1967), "On Measuring the Marriage Squeeze" ,*Demography*, 4(2):904-24
- 8-Caldwell, J.C.(1963), "Fertility decline and Female Chances of Marriage in Malaya", *Population Studies* , 17: 20-32 .
- 9-Carmichael, Gordon A. (1988) , *With This Ring :First Marriage Patterns, Trends and Prospects in Australia* .Canberra Australian National University.
- 10-Davis, P.Oever (1982) , "Demographic Foundations of New Sex Roles", *Population and Development Review* , No.3:495-513.
- 11-Du Bois ,W.E.B , (1908) , "The Negro American Family", *Atlanta Study* , No.13 University Publications in:Tucker, 1989.
- 12-Goldman, Noreen, Westoff ,Charles .and Hammerslough ,Charles (1984), "Demography of the Marriage Market in the United States" *Population Index* 50(1):5-25, reproduced in :Bouge *etal* (1993) , *Readings In Population Research Methodology*, The United Nations Fund for Population Activities , Vol 4. Section 13:70-90 .
- 13- Goodkind Daniel (1994), *The Vietnamese Double Marriage Squeeze* , Working Papers in Demography, The Australian National University, No.4. Guttentag, M.and P.F. Secord (1983), "Too Many Woman:The sex Ratio Question" , Beverly Hills ;Sage Publication, reproduced in: *Readings in Population research Methodology*.
- 14-Henry Louis (1976), *Population Analysis and Models*, p.48-62.
- 15-Muhsam (1974), "The Marriage Squeeze", *Demography*, Volume.11 Number 2:291-299.
- 16- Shryock, Henryos and Jacob S.Siegel (1971), *The Methods and Materials of Demography* Washington D.C: U.S, Bureau of the Census .
- 17- Tucker, Belinda (1986) , "Sex Ratio Imbalance Among Los-Angeles Afro- Americans", *The Conference on Minorities in the Post- Industrial City*, ISSR, working paper No 4.